

# ماجدها

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

## مصداق‌شناسی تعبیر «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» در قرآن کریم بابررسی رویکرد فقها<sup>۱</sup>

سعید توکلی‌زاده<sup>۲</sup>، رسول رضوی<sup>۳</sup>

ماجدها  
پژوهش‌های فقهی

### چکیده

یکی از خطابات قرآنی که مؤمنان را خطاب قرار می‌دهد، تعبیر «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» است. با توجه به اینکه ایمان همچون دیگر مفاهیم کلامی-فقهی دارای مراتب تشکیکی و طولی است، پرسش اساسی این است که در این شکل خطابات، کدام یک از مراتب ایمان قصد شده است؟ مقاله حاضر که با روش کتابخانه‌ای-تحلیلی به سامان رسیده، در راستای تعیین مصداق این گونه خطابات در قرآن کریم است. برخی از مفسران مانند علامه طباطبایی معتقدند مقصود از این خطاب، مؤمنان نخستین صدر اسلام است؛ در حالی که گذشته از خلاف

مصداق‌شناسی تعبیر «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» در قرآن کریم

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۶/۱۳

۲. دانشجوی دکتری کلام دانشگاه قرآن و حدیث و دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول)  
saeed.tavakkoli.zadeh@gmail.com

Razavi.R@qhu.ac.ir

۳. استاد تمام دانشگاه قرآن و حدیث.

ظاهر بودن این نظریه، مؤمنان در آیات متعددی از قرآن کریم مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. ضمن اینکه این تحلیل، مخالف با احادیثی است که از طرف امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده است. گروهی از فقها معتقدند منظور، مؤمنان واقعی، یعنی شیعیان هستند. این نظریه نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا در قرآن کریم بارها مسلمانان ظاهری، مؤمن خوانده شده‌اند. افزون بر این، پذیرش اختصاص آیات الاحکام به شیعیان، دشوار است. پس مقصود، همه مسلمانان - خواه منافق، و خواه با ایمان ضعیف و خواه مؤمن واقعی - است که روایات اهل بیت علیهم‌السلام این تحلیل را تأیید می‌کند.

**واژگان کلیدی:** الذین آمنوا، ایمان، فقه، مراتب تشکیکی، مراتب ایمان، مؤمن.

## مقدمه

قرآن کریم، روش‌های گوناگونی برای پیاده‌سازی مفاهیم بلند خود دارد که یکی از آنها مخاطب قرار دادن فرد یا گروه، پیش از بیان مطلب است. این شیوه، ضمن جلب توجه مخاطب، باعث جداسازی قرآن کریم از دیگر کتب علمی و قانونی شده و دلیل روشنی بر هماهنگی این کتاب مقدس با فطرت انسانی است. هرچند خداوند متعال حق مولویت و قانون‌گذاری دارد و دیگران بنده او هستند؛ ولی دستوراتی که باید بندگان انجام دهند را با لحنی گیرا و سازنده تبیین می‌کند.

مخاطب قرار دادن، از یک سو باعث شخصیت دادن به مخاطب و مسئولیت‌پذیر کردن او می‌شود، و از سوی دیگر لذت حضور در محضر خدا را برای مخاطبان قرآن به دنبال دارد. این رویکرد قرآن باعث می‌شود تا در وقت فراگیری حقایق، معارف در روح و جان مخاطب نشست و هنگام عبادت، ملالت و کسالت در آنها نفوذ نکند.

گونه‌های خطاب‌های قرآنی بسیار است: خطاب عام، مانند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ»؛ خطاب جنس، مانند: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»؛ خطاب نوع، همچون: «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ خطاب صنف، بسان: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و خطاب شخص، مانند: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» و نیز «یا مُوسَى». <sup>۱</sup> مطلوب و هدف بسیاری از این خطابات روشن است. برای

ما

پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. به ترتیب: سوره بقره، آیه ۲۱؛ سوره انفطار، آیه ۶؛ سوره بقره، آیه ۴۰؛ سوره مائده، آیه ۱؛ سوره کافرون، آیه ۱؛ سوره مائده، آیه ۶۷؛ سوره نمل، آیه ۹.

نمونه، مصداق «الناس» مطلب پنهانی نیست و همه مردم - مگر مانند دیوانگان و کودکان - چه مؤمن و چه کافر را شامل می‌شود.<sup>۱</sup> اما برخی از خطابات قرآنی این‌گونه نیستند، که مهم‌ترین آنها خطاب قرآن به مؤمنان است. آنچه سبب ابهام شده، مصداق «ایمان» در این دست آیات است؛ زیرا ایمان، مرتبه‌مند است. بنابر این پرسش این است: کدام یک از درجات ایمان در این‌گونه آیات لحاظ شده‌اند؟ مصداق مؤمن در این‌گونه خطابات چه کسانی هستند؟

### پیشینه

از زمان پیدایش دین اسلام و نزول قرآن کریم، با واژه‌ها و گاه کاربست‌هایی نوروبرو می‌شویم. یکی از این الفاظ «ایمان» است. هم در قرآن و هم در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صورت گسترده از این کلمه استفاده شده است. از آنجا که این واژه دارای آثاری در دانش‌های گوناگون اسلامی چون فقه و کلام و اخلاق و... است، پس طبیعی است چنین کلمه‌ای جزء محوری‌ترین لغات، و بنیادی‌ترین بحث‌ها در نوشته‌های دینی متفکران اسلامی قرار گیرد.

کمت‌ر نوشته‌ای از تألیفات فقها و مفسران و متکلمان است، که این کلمه در آن نباشد. حسین بن سعید اهوازی (قرن ۳ق) کتابی به نام «المؤمن» دارد که از کهن‌ترین آثار به جای مانده شیعیان است. ابن منده حنبلی (قرن ۴ق) کتابش را «الإیمان»، و عبد القاهر بغدادی اشعری (قرن ۵ق) نام اثرش را «اصول الإیمان» گذاشته است. در کتب روایی ما نیز معمولاً بابتی به ایمان اختصاص دارد.<sup>۲</sup> در ابواب فقهی نیز، ایمان شرط شده است؛ مانند: زکات، ارث، قضاوت، شهادت، نیابت، اذان، امامت نماز جمعه.<sup>۳</sup> در این ابواب و آثار، یا به حقیقت ایمان اشاره شده و یا به مراد از این کلمه پرداخته شده است.<sup>۴</sup>

گذشته از این، در مقالاتی چون: «تبیین و بررسی حقیقت ایمان، ویژگی‌ها و پیامدهای

۱. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲.

۳. به ترتیب: محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۵۷۹؛ مفید، المقنعة، ص ۷۰۱؛ مجاهد، کتاب المناهل، ص ۶۹۵؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۸۹؛ اصفهانی، کشف اللثام، ج ۳، ص ۳۶۴.

۴. برای تفاوت تطبیقی ن. ک: اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۲، ص ۶؛ عاملی، مسالک الأفهام، ج ۱۰، ص ۳۶.

آن در تفسیر المیزان<sup>۱</sup>، «چیستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی»<sup>۲</sup>، «مراتب ایمان از منظر علامه طباطبایی»<sup>۳</sup>، «چیستی ایمان و رابطه آن با اسلام از دیدگاه خواجه طوسی»<sup>۴</sup>، «دیدگاه شهید ثانی در باب چیستی ایمان بر اساس کتاب حقائق الایمان»<sup>۵</sup> به این بحث پرداخته شده است. با وجود نگاه تحقیقی در این مقالات، اما مسأله اصلی در این آثار، «ایمان» به شکل فراگیر است و نه صرف خطاب قرآنی اهل ایمان. البته گاه در گوشه و کنار کتاب‌های تفسیری، فقهی و کلامی اشاراتی به تعیین مصداق این تعبیر و مشخص نمودن معنی خاص ایمان در این صیغه شده است؛ ولی پژوهشی در خور و جامع در این بحث وجود ندارد. البته مرضیه کهنوجی و حسین کامیاب در مقاله «تربیت عملی مؤمنان در سوره مائده»<sup>۶</sup> به مطالعه موردی آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در سوره مائده پرداخته‌اند؛ ولی در این نوشته، به جنبه‌های تربیتی این گونه‌ها خطابات توجه شده است.

## مفهوم شناسی

### مفهوم و مصداق

«مفهوم» اسم مفعول از ماده «فهم»، به معنی حالتی در انسان است که معانی سخن را درک می‌کند.<sup>۷</sup> ابوهلال عسکری فرق میان علم و فهم را در اختصاص فهم، به کلام و سخن می‌داند.<sup>۸</sup> به بیان روان، صورت‌هایی که از کتاب و دفتر و انسان و روح و...، چه به واسطه دیدن، و چه به واسطه لفظ آنها، در ذهن انسان نقش می‌بندد، ادراکی است که از آن با نام مفهوم یاد می‌شود.

ماهنامه  
پژوهش‌های فلسفی

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. بدخشان، «تبیین و بررسی حقیقت ایمان، ویژگی‌ها و پیامدهای آن»، معرفت کلامی، ش ۱۴.
۲. احمدزاده، «چیستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی»، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۴.
۳. افشار کرمانی، «مراتب ایمان از منظر علامه طباطبایی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۱۸.
۴. خادمی و علیزاده، «چیستی ایمان و رابطه آن با اسلام از دیدگاه خواجه طوسی»، پژوهشنامه فلسفه دین، ش ۱۶.
۵. دیوانی و قربانی، «دیدگاه شهید ثانی در باب چیستی ایمان بر اساس کتاب حقائق الایمان»، فلسفه دین، ش ۲۳.
۶. کهنوجی و کامیاب، «تربیت عملی مؤمنان در سوره مائده»، فصلنامه علمی بصیرت و تربیت اسلامی، ش ۵۱.
۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۶.
۸. عسکری، الفروق فی اللغة، صص ۷۹-۸۰.

«مصدق» آن چیزی است مفهوم بر آن صدق می‌کند؛ مانند سعید و این مقاله، که مصداق مفهوم انسان و نوشته هستند. میرزای نائینی معتقد است، مفهوم و مصداق، هم در حقیقت تفاوت دارند و هم در اثر و نتیجه؛ زیرا جایگاه مفهوم، عقل است و موطن مصداق، خارج. همچنین گوارایی و رفع عطش، ثمره آب خارجی است، نه مفهوم آب.<sup>۱</sup> یک مفهوم می‌تواند یک مصداق داشته باشد، همچون مفهوم واجب الوجود، و می‌تواند دارای مصادیق گوناگون باشد، مانند مفهوم گناه که گناهان کبیره و صغیره را با تمام اقسامش در بر می‌گیرد. مفاهیم اسلام، کفر، ایمان، شرک، نفاق، ارتداد نیز چنین‌اند. به دیگر سخن، این مفاهیم دارای مراتب گوناگونی هستند که تشخیص آنها در یک دلیل، امری بایسته است.

## اسلام

«اسلام» از ماده «سلم» است. ابن فارس بعد از آنکه «اسلام» را به معنی «انقیاد و اطاعت» دانسته، می‌نویسد: مسلمان، از ابا کردن و امتناع ورزیدن، سالم است.<sup>۲</sup> مصطفوی می‌نویسد: اصل این ماده در مقابل خصومت و درگیری است؛ یعنی موافقت زیاد در ظاهر و پنهان، به گونه‌ای که خلافی نباشد. از لوازم این معنی، انقیاد و سازش و رضایت است.<sup>۳</sup> همین معنای لغوی در معنای اصطلاحی اراده شده است. به دیگر سخن، دین اسلام به معنی دینی است که چکیده‌اش عبارت از تسلیم شدن در برابر امر خداوند متعال است. در مقابل اسلام، «کفر» قرار دارد. لغت شناسان معروف عرب، ماده اصلی کفر را پوشاندن و ستر می‌دانند.<sup>۴</sup> گویا کافر، اسلام را پوشانده است. هر جا اسلام نبود، کفر صادق است. بنابر این، اسلام به معنی تسلیم و اطاعت پذیری نسبت به فرامین و دستورهای الهی است؛ ولی از آنجا که این احکام، متعدد و مختلف هستند - امر، نهی، قضا، قدر، تکوین، تشریح و... - و هر حکمی تسلیم خودش را خواهان است، پس اسلام، به اندازه این فرمایش‌ها دارای مرتبه می‌شود و از سوی دیگر، کفر

## مباحث

مصدق شناسی تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» در قرآن کریم

۱. نائینی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۴۴.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۰.

۳. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۸۸.

۴. ر.ک: فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۵۷؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۸۰۸؛ ابن فارس، معجم

مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۱۴.

هم دارای مرتبه می‌شود. اولین درجهٔ اسلام، اظهار شهادتین، و آخرین درجهٔ اسلام عبارت است از تسلیم شدن محض در برابر آنچه خداوند می‌خواهد، و به یقین رسیدن این مسأله که حقیقت ملک برای اوست و هیچ‌کس دارای ملکیت استقلالی نیست.<sup>۱</sup>

با مراجعه به روایات و همچنین کلمات فقها چنین بدست می‌آید که آنچه در فقه از اسلام اراده شده است - و به دیگر بیان، مربوط به عمل خارجی است - عبارت از همان مرتبهٔ اول، یعنی «اظهار شهادتین» است. تعداد زیادی از فقهای امامیه - اگر نگوییم همهٔ ایشان - احکام اسلام را بر صرف «اظهار شهادتین» بار نموده‌اند؛ هرچند آن شخص نفاق داشته و اعتقاداتش با زبانش یکی نباشد. حتی برخی از ایشان می‌فرمایند، هرچند ما به این مخالفت درونی آگاه باشیم و بدانیم گوینده، این کلمات را از روی ترس به زبان رانده باشد.<sup>۲</sup> اما حیطةٔ معارف و سعادت و شقاوت، از صرف اظهار شهادتین تبعیت نمی‌کند؛ بلکه مرکز اعتقادات، قلب است. بزرگان متکلمان امامیه به صراحت می‌گویند: کفر، جحود و انکار به قلب است، نه زبان.<sup>۳</sup>

## ایمان

برخی از لغت‌شناسان، ایمان را به «تصدیق» ترجمه کرده‌اند.<sup>۴</sup> از همین جا روشن می‌شود ایمان در مرتبهٔ پس از اسلام قرار دارد؛ یعنی ابتدا باید چیزی را فهماند و قبول کرد و بعد، آن را تصدیق نمود؛ اما از نظر مصداق، اسلام و ایمان تک مرتبه‌ای نبوده، بلکه دارای مراتب طولی تشکیکی هستند. علامه طباطبایی در بیان مراتب اسلام و ایمان معتقد است از بعضی آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که ایمان بعد از اسلام است؛ زیرا ایمان و اسلام دارای مراتب هستند و قبل از هر مرتبه از ایمان، مرتبه‌ای از اسلام قرار دارد. مرتبهٔ اول اسلام، اقرار زبانی به شهادتین است. به دنبال این مرتبه، درجهٔ اول ایمان قرار دارد که عبارت از باور به

ماهنامه  
پژوهش‌های فقهی

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۲.
۲. ر.ک: اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۱۷؛ همدانی، مصباح الفقیه، ج ۷، ص ۲۶۶؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، ص ۲۰۷.
۳. ر.ک: شریف مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۳۷؛ طوسی، الإقتصاد فیما يتعلق بالإعتقاد، ص ۲۲۷.
۴. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۹؛ صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۱۴؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۷۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

مضمون شهادتین، و در نتیجه عمل کردن به بیشتر احکام اسلام است. مراتب دیگر اسلام و ایمان به دنبال این مرتبه قرار دارند.<sup>۱</sup> مطلب در خور توجه در تعبیر علامه طباطبایی این است که همیشه ارزش اسلام پایین‌تر از ایمان نیست، بلکه در مرتبه‌هایی اسلام بر ایمان گران‌تر است.<sup>۲</sup> بر این اساس، آیات<sup>۳</sup> و روایاتی<sup>۴</sup> را که از آنها برتری ایمان بر اسلام برداشت می‌شود، باید این‌گونه توجیه کرد که هدف، برتری در برخی از مرتبه‌هاست.

### بررسی نظریات پیرامون مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا»

بعد از روشن شدن مشکک بودن ایمان، این پرسش مطرح می‌شود که در تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» کدام یک از مراتب و مصداق‌های ایمان اراده شده است؟ در این زمینه نظریه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شود:

#### نظریه اول: ایمان آورندگان نخستین

علامه طباطبایی در تفسیر قرآن، میان مصداق تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا» - به صورت خطاب باشد یا نباشد - با «المؤمنین» فرق گذاشته، و مصداق تعبیر موصولی را با موصوفی - مگر جایی که قرینه بر خلاف باشد - متفاوت می‌داند. ایشان معتقد است «الَّذِينَ آمَنُوا» کلامی شرافت‌بخش بوده و ویژه کسانی - مهاجر یا انصار - است که از دیرباز و اول بار به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آوردند؛ یعنی همان مسلمانان صدر اسلام و مصداق «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ»<sup>۵</sup>، که در روزهای سخت مؤمن بودند. علامه چندین آیه را شاهد مدعای خویش می‌آورد؛ از جمله آیات هفتم و هشتم سوره غافر که بر اساس آن، فرشتگان و حاملان عرش، برای مؤمنان از خداوند متعال طلب بخشش و گذشت می‌کنند، و در ادامه از خدا می‌خواهند که

۱. طباطبایی، المیزان في تفسير القرآن، ج ۱، صص ۳۰۱-۳۰۳ و ج ۳، صص ۲۰۴-۲۰۵.

۲. ر. ک: قمی، شرح توحید الصدوق، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۴: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ و هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است.

۴. ر. ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۲.

۵. سوره توبه، آیه ۱۰۰.

پدران و همسران و فرزندان نیک‌خوی اهل ایمان را به آنها ملحق گرداند. حال اگر در دعای اول، مؤمنان، همه را شامل می‌شد، وجهی برای الحاق گروه دوم به ایشان وجود نداشت و دیگر عطف و فاصله بی معنا بود، و باید همگی در یک گروه قرار می‌گرفتند. این، نشانه خوبی است بر اینکه منظور از مؤمنان در دعای نخست، گروه ویژه‌ای از ایشان است.

اشکالی که در نگاه اول متوجه این نظریه می‌شود این است که اگر بگویید مصداق خطاب «الَّذِينَ آمَنُوا» گروهی از اهل ایمانند، پس باید احکام و تکالیف نیز برای همین گروه باشد. در حالی که اشتراک احکام، میان کسانی که در زمان پیامبر ﷺ حضور داشتند و افرادی که در زمان‌های پسینی زیسته‌اند بدیهی است و همه دانشمندان مسلمان به این مطلب اعتقاد دارند. علامه طباطبایی در پاسخ به این اشکال، ضمن پذیرش اینکه احکام اسلامی برای همگان است، معتقد است که این بحث، ارتباطی به خطاب ندارد؛ چرا که وسعت یا ضیق محدوده خطاب، سبب‌هایی دارد و سعه و ضیق تکلیف، به عواملی دیگر وابسته است. همان‌گونه که برخی خطابات قانونی، به شخص پیامبر اسلام ﷺ است؛ ولی تکلیف، عمومی است. در حقیقت، در این‌گونه سخن، شرافت و احترام خاصی به مخاطب گذاشته شده است. در بحث ما نیز، به مؤمنان نخستین به جهت تکریم ایشان خطاب شده؛ ولی احکام بیان شده، همگانی است.<sup>۱</sup> البته علامه این اختصاص مصداقی را فقط درباره تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا» دانسته و مصداق تعبیر «مؤمن» را همه افرادی معرفی می‌کند که در ظاهر ایمان دارند؛ خواه در باطن هم مؤمن باشند، یا منافق، و خواه کسانی که ضعیف‌الایمان هستند.<sup>۲</sup>

از میان متکلمان، دست‌کم گروهی از معتزله شبیه این نظریه را ابراز کرده‌اند. از آنجا که معتزله معتقدند در «ایمان»، اجتناب از گناهان کبیره شرط است و مرتکب کبیره، مؤمن نیست<sup>۳</sup>، آیاتی که خلاف این باشد را توجیه می‌کنند. برای نمونه، قاضی عبدالجبار معتزلی، ذیل آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۴</sup> که می‌فرماید کسانی که به خداوند و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، نزد پروردگار خویش همان راستگویانند، برای حل این اشکال که

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۹۲ و ج ۱۵، ص ۸۹.

۳. عبدالجبار، شرح الأصول الخمسة، ص ۴۷۴.

۴. سوره حدید، آیه ۱۹.



چگونه در این آیه، مؤمنان، صدیق نامیده شده‌اند، در حالی که در میان ایشان، فاسقان نیز هستند؟ مقصود از اهل ایمان در قرآن را، مؤمنان در زمان حیات پیامبر ﷺ می‌داند.<sup>۱</sup>

برخی از فقها نیز ظهورات قرآنی - بلکه همه ظهورات - را مخصوص مخاطبان مشافه و روبروی آن می‌دانند. میرزای قمی در نظریه مشهور خویش، بر این باور است که ظهور کلام برای کسانی که مقصود به افهام نباشند، حجت نیست. نمونه این بحث در مورد افرادی مطرح است که در زمان نزول قرآن و صدور روایات نمی‌زیسته‌اند؛ چرا که خطابات قرآنی در قالب نامه نگارش نشده‌اند - تا خواننده ویژه‌ای داشته باشد - و روایات معصومان ﷺ هم برای زمان و مخاطبان خاصی بوده است.<sup>۲</sup> البته نظریه میرزای قمی پذیرفته نیست؛ زیرا بنای عقلا بر عمل به ظهورات است و فرقی میان مقصودین و غیر مقصودین به افهام نیست.<sup>۳</sup>

اما در باب نظریه علامه طباطبایی، پذیرفتن چنین مبنا و تمایزی میان خطابات کمی دشوار است؛ چرا که چنین بیانی خلاف ظهور و برداشت ابتدایی از تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا» است. در آیات پر شماری از قرآن کریم، با اینکه تعبیر به «الَّذِينَ آمَنُوا» شده است، ولی لحن توبیخی دارد، که این شیوه سخن‌گویی مناسب مؤمنان راستین نیست. به عنوان مثال در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ؟»؛ ای اهل ایمان! شما را چه شده هنگامی که به شما گویند: (برای نبرد) در راه خدا بیرون روید؛ سنگینی بر زمین می‌کنید؟! با اینکه خطاب به «الَّذِينَ آمَنُوا» است؛ ولی ایشان را از نافرمانی نسبت به فرمان پیامبر ﷺ درباره جهاد، به شدت توبیخ و تهدید می‌کند. این آیه و آیات بعد درباره جنگ تبوک نازل شده، و توبیخ در آیه، به جهت سستی مسلمانان در مبارزه با امپراطوری روم شرقی بود. فاصله زیاد میان مدینه و روم، و همچنین همزمان شدن زمان جنگ با فصل تابستان و برداشت محصول، باعث شد تا گروهی از مسلمانان در اجابت دعوت پیامبر ﷺ تردید نشان دهند!<sup>۴</sup> نکته جالب آنکه به یقین، فقط گروهی از مؤمنان از این

## مباحث

مصدق شناسی تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در قرآن کریم

۱. عبد الجبار، تنزیه القرآن عن المطاعن، ص ۴۱۶.

۲. قمی، القوانین المحکمة فی الأصول، ج ۱، صص ۵۱۷-۵۳۳.

۳. انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، صص ۱۶۳-۱۶۸.

۴. سوره توبه، آیه ۳۸.

۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۷.

دستور سرپیچی کردند و نه همه ایشان؛ اما با این حال آیه کریمه، سرزنش را به عموم مؤمنان نسبت داده است.<sup>۱</sup> در آیات دیگر، نمونه‌های بیشتری از این سرزنش‌ها وجود دارد.<sup>۲</sup> گذشته از این، در روایتی امام صادق علیه السلام به روشنی مصداق خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در قرآن کریم را شامل منافقان، گمراهان و هر کسی که اقرار ظاهری به دعوت خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله کند، دانسته‌اند.<sup>۳</sup> شاهد دیگر در عمومیت خطاب برای همه مؤمنان، گزارشی است درباره توصیف حالات عبادی امام حسن مجتبی علیه السلام که ایشان هر بار آیه‌ای را از آیاتی که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» دارد می‌خواندند، زیر لب می‌فرمودند: «لَبَّيْكَ! اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ!».<sup>۴</sup> همین گزارش درباره امام رضا علیه السلام هم نقل شده است.<sup>۵</sup> بلکه در نقلی امام صادق علیه السلام گفتن این ذکر را شایسته هر بنده‌ای می‌دانند که این آیه را تلاوت کند.<sup>۶</sup>

همچنین حتی در صورتی که این بیان را در موارد خطاب بپذیریم، اما بسیار مشکل است بگوییم مصداق جایی که «الَّذِينَ آمَنُوا» به صورت خطابی نیامده است نیز مؤمنان نخستین هستند. در مواجهه ابتدایی با آیاتی چون آیه نهم سوره یونس که می‌فرماید: «بی‌تردید کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارش آنان را به

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۹۴.
۲. سوره صف، آیه ۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ ای مؤمنان! چرا چیزی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نگر: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۸.
۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۴. در سند روایت علی بن حدید قرار دارد که اعتماد مشایخ و اکتار روایت از وی دلیل بر وثاقت اوست. (شبییری، کتاب صوم، ج ۳، صص ۵۰۹-۵۱۱ و کتاب نکاح، ج ۲، ص ۱۶۱۸).
۴. ابن بابویه، الأمالی، ص ۱۷۹. در سند این روایت، نقاط چالشی وجود دارد. به نظر می‌رسد «محمد بن عبدالله الکوفی» تصحیف شده باشد و با توجه به استاد و شاگرد و کثرت نقل، صحیح «محمد بن ابی عبدالله الکوفی» باشد. بر اساس تحقیق آیت الله خویی «محمد بن ابی عبدالله الکوفی» همان «محمد بن جعفر الأسدی» و «محمد بن ابی عبدالله الأسدی» است که ثقة است. (خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۵، ص ۲۸۳ و ۲۸۵)؛ «موسی بن عمران النخعی» نیز از راویان کتاب کامل الزیارات است و بر اساس برخی مبانی، چنین حضوری، توثیق عام دارد. (همان، ج ۱، ص ۵۰ و ج ۲۰، ص ۶۶). در وثاقت «محمد بن سنان» و «مفضل بن عمر» اختلاف چشم‌گیری وجود دارد که بعضی از محققان معاصر به وثاقت هر دو حکم می‌کنند. (شبییری، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۲۶۳ و کتاب نکاح، ج ۱، ص ۱۲۵۰).
۵. همان، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۱۸۰-۱۸۳. البته سند این روایت، ضعیف است.
۶. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۲۴. روایت از مراسیل ابن ابی عمیر است و نزد مشهور، مراسیل او حجت است. (نگر: طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۴؛ نوری، خاتمة المستدرک، ج ۵، صص ۱۲۰-۱۳۰).

سبب ایمان‌شان به بهشت‌های پر نعمت که نهرها از زیر (قصرهای) آنها جاری است، راهنمایی می‌کند»<sup>۱</sup>، به نظر می‌رسد هر مؤمنی در گذر زمان، خود را مخاطب مستقیم آیه می‌داند و نمی‌توان این بیان را مخصوص مؤمنان نخستین دانست. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز شواهدی بر عمومیت این‌گونه آیات موجود است. برای نمونه، پیرامون آیه خیر البریه که می‌فرماید: «بی‌گمان آنان که ایمان آورده‌اند و کردارهایی شایسته کرده‌اند، بهترین آفریدگاند»<sup>۲</sup>، در حدیثی می‌خوانیم: «مقصود، (امام) علی علیه‌السلام و شیعیانش است»<sup>۳</sup>.

شاید آنچه علامه طباطبایی را به فرق گذاشتن میان این دو تعبیر کشانده است، صیغه ماضی به کار گرفته شده در تعبیر نخست یعنی «الَّذِينَ آمَنُوا» باشد. یعنی از آنجا که فعل «آمَنُوا» ماضی است، پس ترجمه آیه می‌شود: «کسانی که ایمان آوردند»؛ در نتیجه این آیات کسانی را لحاظ کرده که در زمان گذشته ایمان داشته‌اند. بر خلاف تعبیر به «المؤمنون» که از دلالت بر زمان خاصی تهی است. اما این برداشت صحیح نیست؛ زیرا این‌گونه ترکیب‌ها منسلخ از زمان بوده و اختصاص به زمان خاصی ندارند؛ همان‌گونه که معمول متن‌های قانونی، قوانین و دستورات را با زمان ماضی بیان می‌کنند.

### نظریه دوم: مؤمنان راستین

این نظریه می‌گوید مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا» هر کسی است که ایمان اصیل و صحیح دارد. از این دید، تنها موالیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام مؤمن هستند و دیگران، مسلمان هستند و نه مؤمن. روایاتی که از طرف امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده به صراحت، شرط ایمان را ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌داند.<sup>۴</sup> یکی از آثار فقهی این بحث، غیبت مؤمن است. آنچه قطعی است، حرمت غیبت شیعیان، و عدم حرمت غیبت کفار و مشرکان است؛ ولی درباره مخالفان و عامه، اختلافی میان فقها وجود دارد. صاحب جواهر ضمن جایز دانستن غیبت عامه، وجود

## مباحث

مصدق شناسی تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» در قرآن کریم

۱. سوره یونس، آیه ۹: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾.
۲. سوره بینه، آیه ۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾.
۳. طوسی، الأمالی، ص ۶۷۱. «علی بن محمد الزبیر» در سند قرار دارد که تحقیق بر وثاقت اوست. نگر: خوبی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۳، ص ۱۴۸؛ شبیری، کتاب نکاح، ج ۲، ص ۱۸۱.
۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰ و ص ۱۸۷ و ج ۲، ص ۷۸.

اجماع بر جواز را چندان غریب نمی‌شمارد.<sup>۱</sup> ایشان در ادامه از مخالفت مقدس اردبیلی و محقق سبزواری تعجب کرده، و ریشه چنین مخالفتی را، شدت ورع و تقدس ایشان می‌داند!<sup>۲</sup> اما استناد اردبیلی به این کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾<sup>۳</sup>؛ در این آیه، خداوند ضمن دستور به ترک غیبت، غیبت کردن را خوردن گوشت برادر مرده می‌داند که همگان از آن نفرت دارند. مخاطب این آیه یا همه مکلفان هستند، و یا خصوص مسلمانان با هر مکتبی که دارند؛ بنابراین این غیبت مخالفان به حکم این آیه جایز نیست.

برخی فقها در اشکال بر مقدس اردبیلی، عمومیت خطاب آیه را مورد انکار قرار داده‌اند. شاید نخستین فقیه، محدث بحرانی باشد که معتقد است، آیه عمومیت ندارد؛ چرا که مخاطب صدر آیه با تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مؤمنان هستند و نه مسلمانان؛ بنابراین حکم هم برای ایشان است. حتی بر فرض هم بگوییم صدر آیه اجمال دارد؛ ولی در ادامه آیه می‌خوانیم: ﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾؛ آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید نفرت دارید. در اینجا غیبت کردن را بسان خوردن گوشت برادر مرده خویش قلمداد کرده است، و روشن است که بعد از وجود روایات فراوان مبنی بر دشمنی با مخالفان، ما با عامه برادری و اخوت نداریم.<sup>۴</sup> شبیه همین ایراد را دیگر فقیهان، همچون سید جواد عاملی، سید مجاهد، ملا احمد نراقی و شیخ مرتضی انصاری دارند.<sup>۵</sup> امام خمینی نیز حرمت غیبت را مخصوص به مؤمنان می‌داند. ایشان هر چند مخالفان را کافر ندانسته، ولی خطاب صدر آیه را به مؤمنان دانسته، و مصداق مؤمن واقعی را در زمان‌های گوناگون متفاوت می‌شمارد؛ یعنی قبل از انتصاب حضرت علی علیه السلام به ولایت، مؤمن حقیقی کسی بود که معتقد به خداوند متعال و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود،

۱. نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۶۱.

۲. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۸، ص ۷۶؛ سبزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۴۳۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۶۲.

۳. سورة حجرات، آیه ۱۲.

۴. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

۵. عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۲۱۴؛ مجاهد، کتاب المناهل، ص ۲۵۹؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۶۳؛ انصاری، کتاب المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۱۹.

اما بعد از انتصاب ولایت، رکن دیگری به ایمان اصیل اضافه شد و آن عبارت است از پیروی از امیرمؤمنان علیه السلام. بر این اساس، مقصود از آیه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**؛ همانا مؤمنان برادر یکدیگرند<sup>۱</sup>، برادر سازی میان مؤمنان واقعی است.<sup>۲</sup> از میان معاصران، آقای شبیری زنجانی با بیانی مشابه این نظریه را برگزیده است.<sup>۳</sup>

بر خلاف دیدگاه علامه طباطبایی، این نظریه، معنای ایمان را به **«الَّذِينَ آمَنُوا»** اختصاص نداده، بلکه به همه مشتقات ایمان در قرآن کریم سرایت می‌دهد. برای نمونه، یکی از شرایط نکاح، کفو بودن زن و شوهر است. ذیل این بحث، گروهی از فقها ازدواج زن شیعه با مرد مخالف را روا نمی‌دانند. یکی از ادله ایشان این آیه است که می‌فرماید: **﴿وَلَا مَآئَةَ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ... وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾**؛ بی‌گمان کنیز با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، گرچه شما را به شگفتی آورده باشد... و به درستی برده با ایمان از مرد آزاد مشرک بهتر است، هر چند شما را خوش آید؛ اینان به سوی جهنم می‌خوانند. فاضل مقداد می‌نویسد: «ایمان» در ازدواج از دو جهت در این آیه شرط شده است: یکی اینکه کنیز مؤمن را از زن آزاد مشرک بهتر، و عبد مؤمن را از مرد آزاد مشرک بهتر می‌داند؛ و دیگری، دلیلی است که در انتهای آیه ذکر می‌شود که مخالفان، شما را به دوزخ دعوت می‌کنند.<sup>۴</sup>

صاحب مناهل، بعد از آنکه تقیه را در همه مواردی که ترس از خطر است جایز می‌شمرد، فرض مجبور شدن بر کشتن مؤمن را استثنا نموده است. وی این مسأله را مطرح می‌کند که آیا مخالف هم به مؤمن ملحق می‌شود؟ و در پاسخ، احتمال عدم اشتراک را با ذکر دلایلی تقویت می‌کند. یکی از ادله، این آیه شریفه است: **﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾**؛ در این آیه ضمن طرح پرسش درباره برابری مؤمنان با فاسقان، حکم به

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲. خمینی، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. شبیری، کتاب حج، ج ۹، ص ۱۵۵؛ همو، کتاب خمس، ج ۱، ص ۶۷۳؛ همو، کتاب نکاح، ج ۶، ص ۱۱۰۰.

۴. سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۵. حلی سیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۶. سوره سجده، آیه ۱۸.

عدم تساوی شده است. سید، مقصود از «مؤمن» را در آیه، شیعه و مراد از فاسق را مخالف گرفته، و نتیجه می‌گیرد که نمی‌شود یک مؤمن خودش را برای یک مخالف به خطر اندازد؛ چون این دو مساوی هم نیستند.<sup>۱</sup> از همه بالاتر آنکه برخی نوشته‌ها مخالفان را از شمول ضمائر مخاطب در آیات بیرون می‌کنند!

سید علی طباطبایی در رد پذیرش شهادت مخالفان، به این آیه استشهاد می‌کند: «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»<sup>۲</sup>؛ در این آیه تصریح می‌شود که دو گواه از مردانتان را شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را از میان شاهدانی که می‌پسندید شاهد بگیرید. در آیه تعبیر به «رِجَالِكُمْ» و «تَرْضَوْنَ» آمده، و مخالفان در زمان صدور آیات نبودند تا مورد خطاب قرار گیرند.<sup>۳</sup> به دیگر سخن؛ مخالفان جزء «رجالکم» نیستند و همچنین دینشان پسندمان نیست و از این رو شاهد نمی‌تواند از مخالفان باشد.

به هر روی، محور این تحلیل بر این نکته است که مصداق ایمان در اصطلاح قرآن، پیروان اهل بیت علیهم‌السلام هستند. اما این تحلیل مورد پذیرش نیست. به شکل کلی، ایمانی که در اصطلاح فقها به کار رفته (یعنی اعتقاد به ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام) کاربستی جدید است، و خود فقها نیز قبول دارند که در صدر اسلام و دست‌کم زمان نزول قرآن، چنین معنایی وجود نداشته است.<sup>۴</sup> حیرت‌زا آنکه برخی از ایشان ادعا کرده‌اند: «از آنجا که مخالفان در زمان صدور قرآن نبودند، پس مخاطب این آیات هم نیستند».<sup>۵</sup> جای این پرسش هست که مگر شیعیان و پیروان امام علی علیه‌السلام در آن زمان به صورت خاص - نه در پرتو پیروان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌اند؟! به راستی چگونه می‌شود گفت مؤمنانی که مخاطب آیات‌اند، مؤمنان راستین، یعنی شیعیان هستند؟ و حال آنکه بیشتر آیات احکام، با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. مجاهد، کتاب المناهل، ص ۳۱۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۳. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ نگر: کاشف الغطا، انوار الفقاهة - کتاب الشهادات، ص ۷.

۴. ن.ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۹۶؛ انصاری، کتاب مکاسب المحرمة، ج ۳، ص ۵۹۱؛

ایروانی، حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۱۶۷؛ روحانی، فقه الصادق علیه‌السلام، ج ۱۴، ص ۳۴۴.

۵. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

آمنوا) است؛ از روزه و قصاص گرفته تا شرکت در نماز جمعه و دوری از ربا. <sup>۱</sup> آیا می‌شود گفت این احکام برای مخالفان نیست؟ و یا توان گفتن این مطلب هست که ایشان مخاطب چنین آیاتی نیستند؟ در صورتی که روایاتی را در گذشته نقل کردیم، حاکی از این است که این‌گونه خطابات، شامل همه مسلمانان ظاهری و واقعی می‌شود.

افزون بر این، در بسیاری از آیات قرآن کریم، مؤمنان توییح شده‌اند. پیش‌تر نمونه‌هایی را که ایشان به صورت خطاب، سرزنش شده‌اند، نقل کردیم. در برخی از آیات نیز مؤمنان، مورد ملامت قرار می‌گیرند. برای نمونه در آیه ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ \* يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾<sup>۲</sup>؛ همان‌گونه که پروردگارت تو را به درستی و راستی از خانه‌ات (به سوی جنگ بدر) بیرون آورد و گروهی از مؤمنان (از رفتن به جنگ) ناخشنود بودند؛ پس از آنکه حق روشن شد با تو در این حق، مجادله و ستیزه می‌کنند. در این آیات که درباره جنگ بدر است، سختی و کراهت گروهی از اهل ایمان برای رفتن به جهاد بیان شده است. بلکه می‌گوید ایشان در حقی که برایشان روشن گشته با پیامبر ﷺ به ستیز پرداختند!

همچنین، در موارد گوناگونی در قرآن، کسانی که اظهار اسلام کرده‌اند، مؤمن نامیده شده‌اند. برای نمونه در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ﴾<sup>۳</sup>؛ ای مؤمنان! هنگامی که زنان با ایمان هجرت کنان (از دیار کفر) به سوی شما می‌آیند، آنان را (از جهت ایمان) بیازمایید، البته خدا خود به ایمان آنان داناتر است. گویا این آیه بعد از صلح حدیبیه و پیمان پیامبر ﷺ با مشرکان نازل شده است. در عهدنامه آمده بود، اگر از اهل مکه مردی به مسلمانان بپیوندد، بر مسلمانان است که او را برگردانند، اما اگر از مسلمانان مردی به مشرکان ملحق شد، بر آنها برگرداندن او حتمی نیست. در این زمان، یکی از زنان مشرکان مسلمان شده و به سوی مدینه مهاجرت کرد. همسر مشرکش به دنبالش آمد و از حضرت رسول ﷺ خواست او را برگرداند؛ اما پیامبر ﷺ

## مباحث

مصداق شناسی تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در قرآن کریم

۱. به ترتیب: سوره بقره، آیه ۱۸۳؛ سوره بقره، آیه ۱۷۸؛ سوره جمعه، آیه ۹؛ سوره بقره، آیه ۲۷۸.

۲. سوره انفال، آیات ۵-۶.

۳. سوره ممتحنه، آیه ۱۰، همچنین نگر: سوره نساء، آیه ۹۴.

در پاسخ با اشاره به اینکه در عهدنامه سخن از برگرداندن مردان است و چیزی درباره زنان نیامده، زن را به شوهرش بازنگرداند. در این آیه، زنانی که به سمت مسلمانان هجرت می‌کنند به دلیل ابراز شهادتین، مؤمن نامیده شده‌اند.

در جایی دیگر، مردم را از اینکه فردی را که اقرار به شهادتین کرده، مؤمن نخوانده‌اند، نهی کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) سفر کردید خوب بررسی و تفحص نمایید و نسبت به کسی که به شما سلام دهد و اظهار اسلام کند، مگویید مؤمن نیستی. در تفسیر قمی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ بعد از بازگشت از جنگ خیبر، اسامه بن زید را با جمعی به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می‌کردند فرستاد، تا آنها را به سوی اسلام دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام مرداس بن نهیک، که از آمدن سپاه اسلام با خبر شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد، و در حالی که شهادتین را به زبان می‌راند، به استقبال مسلمانان شتافت. اسامه بن زید به گمان اینکه مرد یهودی از ترس جان، اظهار اسلام می‌کند به او حمله کرد و او را کشت. هنگامی که خبر به پیامبر ﷺ رسید، فرمود: تو کسی را کشتی که شهادت به یگانگی خداوند و نبوت من می‌داد؟<sup>۱</sup> با توجه به شأن نزول آیه، آن یهودی، فقط اقرار زبانی به شهادتین داشت و همین مقدار سبب حفظ خون او می‌شد و خداوند متعال، مسلمانان را در تعرض به جان او توبیخ می‌کند. نکته جالب آنکه آیه چنین تعبیر می‌کند: «نگویید این فرد مؤمن نیست». این تعبیر، شاهد خوبی است که گاه منظور از «مؤمن»، همان مرتبه اول ایمان است که همه مسلمانان فقهی را در بر می‌گیرد؛ یعنی کسی که اذعان اجمالی به محتوای کلمه توحید و رسالت کرده باشد. افزون بر این، در این آیه، فرد خطاکار را نیز مورد خطاب به مؤمن قرار داده است.

شگفت آنکه برخی از این نظریه پردازان، «برادر» یاد شده در انتهای آیه غیبت<sup>۲</sup> را بر

۱. سورة نساء، آیه ۹۴.

۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ همچنین نگر: سیوطی، الدرالمشور، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۰.

۳. سورة حجرات، آیه ۱۲: «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ».



مؤمن واقعی حمل کرده و اضافه کرده‌اند که ما با مخالفان برادر نیستیم! در حالی که مقصود از «برادر» در این آیه، تمثیلی برای زشتی غیبت است، و نه برادر دینی یا حقیقی. برداشت امام خمینی از مؤمن در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» کسی است که ایمان حقیقی و واقعی دارد<sup>۲</sup> که این برداشت نیز دچار ابهام و تردید است؛ زیرا خود آیه دربرگیرنده این قسمت، درباره مؤمن ظالم و باغی و یاغی است! از همین روست که در نقلی درباره امام علی علیه السلام می‌خوانیم: امیر مؤمنان علیه السلام، هیچ یک از کسانی را که با ایشان در حال پیکار و نبرد بود، مشرک و یا منافق نخواند و می‌فرمود: «اینها برادر ما هستند که بر ما بغی کرده‌اند».<sup>۳</sup>

از همین جهت، به نظر می‌رسد بیان آقای شبیری نیز تمام نباشد. اساساً جنس ایمان، از سنخ باور و اعتقاد نیست؛ بلکه ماهیت ایمان، تصدیق و عمل است، و از آنجا که تصدیق، تشکیکی است، سخن در تعیین مصداق تصدیق است که به نظر می‌رسد عبارت باشد از مرتبه نخست ایمان.

نکته آخر اینکه دستاویز قرار دادن آیه غیبت و امثال آن، برای اختصاص حکم به مؤمن، تنها در قالب مفهوم لقب امکان پذیر است که اصولیان آن را یکی از ضعیف‌ترین مفاهیم دانسته‌اند.<sup>۴</sup> بنابر این حتی اگر استدلال مشهور مورد قبول واقع شده و این ادعا پذیرفته شود که مقصود از مؤمن در آیه، مؤمن به معنای اخص آن است، باز هم دیدگاه مزبور با مشکل دیگری روبرو می‌شود که آن تمسک به مفهوم لقب است. شگفت‌آور آنکه بعضی از فقها در جایی دیگر، همه مسلمانان، شامل مؤمن واقعی، ضعیف‌الایمان و منافق را مصداق این گونه خطابات می‌دانند.<sup>۵</sup>

#### نظریه سوم: همه مسلمانان

آنچه به نظر درست می‌آید، این است که بگوییم مقصود مصداقی از «الَّذِينَ آمَنُوا» - مگر در مواردی که قرینه بر خلاف باشد - مرتبه اول ایمان، یعنی اذعان - هر چند ظاهری - به

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲. خمینی، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. حمیری، قرب الإسناد، ص ۹۴.

۴. ن. ک: وحید بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۱۸۵؛ فیروزآبادی، منتهی العنایة، ص ۴۰۵.

۵. ن. ک: بحرانی، الدرر النجفیة، ج ۲، ص ۴۰؛ انصاری، کتاب المکاسب المحرمة، ج ۳، ص ۵۹۰.

مضمون شهادتین و در نتیجه، عمل کردن - حتی صوری - به بیشتر احکام اسلام است.<sup>۱</sup> همان‌گونه که گذشت مرتبه اول ایمان، حالتی پسینی نسبت به مرتبه نخست اسلام دارد؛ ولی از نظر مصداق، یکسانند. بنابر این هر کسی که شهادتین را بر زبان جاری ساخته باشد و به آن - هر چند به صورت اجمالی و بسیط - باور داشته باشد، مصداق این‌گونه خطابات است؛ پس منافق و افرادی که ایمان ضعیفی دارند نیز در این‌گونه خطابات داخل هستند.

این مرتبه است که صلاحیت توبیخ و سرزنش و ملامت دارد؛ و این مرحله شایستگی دارد که احکام فقهی را برای همگان و در هر درجه از بندگی و عبودیت با آن بیان کند. به نظر می‌رسد در بیشتر مواردی که شارع مقدس، مکلفان را با عبارت مذکور مورد خطاب قرار داده، در پی نوعی ضمانت اجرا برای عمل به احکام، و تحریض و ترغیب مسلمانان بوده است. به دیگر بیان، اگرچه خطابات قرآنی عام هستند و تمامی مکلفان را در بر می‌گیرند؛ ولی خداوند با اختصاص خطاب به مؤمنان، ایشان را به این نکته التفات داده است که ایمان آنها باید محرکی برای هرچه بهتر انجام دادن فرامین الهی شده، و انگیزاننده‌ای قوی برای بازدارندگی ایشان از سرپیچی از دستورات الهی باشد. احکام فقهی، اختصاص به گروهی ندارد و تمام مسلمانان را در بر می‌گیرد. هر کسی که شهادتین را بر زبان جاری کند، احکام اسلامی بر او بار می‌شود و باید از عهده آن برآید. بنابر این اگر در آیه‌ای خطاب به مؤمنان شد، همین گروه مصداقند و همان‌طور که پیش‌تر نقل شد، همین مصداق از این تعبیرات است که در روایات به آن اشاره شده است.

ذکر این نکته لازم است که این معنا از ایمان، مربوط به مواردی است که خطاب به مؤمنان باشد؛ ولی در بیاناتی که به شکل خطابی نباشد، باید به قرینه‌های دیگر در کلام نظر افکند. گاهی مصداق آنها همگان هستند (یعنی همان مرتبه اول ایمان)<sup>۲</sup>، و در بیشتر موارد، - به ویژه آیاتی که به همراه ایمان، کردار نیک و عمل صالح آمده است - مؤمن واقعی و حقیقی مد نظر است.<sup>۳</sup> البته در آیاتی نیز «الَّذِينَ آمَنُوا» مصداق بسیار محدود دارد؛ مانند ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

۱. ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۳۰۱-۳۰۳ و ج ۳، صص ۲۰۴-۲۰۵.

۲. سوره نور، آیه ۱۹؛ سوره آل عمران، آیه ۷۲؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۱.

۳. سوره روم، آیه ۱۵.

رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ<sup>۱</sup>؛ سرپرست شما فقط خدا و رسول او و مؤمنانی که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند (به تهیدستان) زکات می‌دهند. مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه امام علی علیه السلام است. بنا بر این با توجه به شواهد و قرائن، می‌توان تشخیص داد که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» کدام مؤمنان هستند؛ ولی اگر به صورت خطابی صورت گیرد، همه مسلمانان فقهی را شامل می‌شود، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مخاطب قرار دادن، یکی از روش‌های قرآنی برای پیاده کردن احکام است که در بُعد روانی، در پذیرش پیام تأثیر دارد. درباره مصادیق بیشتر مخاطبان کلام الهی ابهامی نیست؛ ولی در جایی که خطاب، به صورت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باشد، تردیدهایی وجود دارد. ایمان همچون دیگر مفاهیم کلامی-فقهی دارای مراتب تشکیکی است که کمترین آن اذعان و قبول مفاد شهادتین و بالاترین آن سرایت تسلیم محض بودن به اوامر الهی در همه کارها و نیت‌هاست.

علامه طباطبایی معتقد است مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا» در قرآن کریم، مؤمنان نخستین است؛ هرچند دیگر مؤمنان در حکم با ایشان شریکند. اشاره شد که این نظریه صحیح نیست؛ زیرا از طرفی ظهور ابتدایی آیه، عمومیت آن برای همه ایمان‌داران است و از طرفی در روایات اهل بیت علیهم السلام این عمومیت تأیید شده است.

برخی از فقها می‌گویند در این گونه آیات، مؤمنان واقعی یعنی شیعیان، مورد نظر هستند. این تحلیل نیز پذیرفتنی نیست. گذشته از اینکه در آیاتی از قرآن کریم به مسلمانان ظاهری، یعنی کسانی که اظهار شهادتین کرده‌اند، مؤمن اطلاق شده است. بنا بر این نمی‌شود گفت آیات الاحکام ویژه شیعیان است و دیگر مسلمانان را شامل نمی‌شود.

به نظر می‌رسد نظریه درست این باشد که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» همه مسلمانان ظاهری را از منافق و ضعیف‌الایمان تا مؤمن واقعی، شامل می‌شود. اما در عین حال باید در نظر داشت که برای فهمیدن مصداق صورت غیر خطابی «الَّذِينَ آمَنُوا» یا «مؤمنون»، باید به دیگر قرائن و شواهد نظر افکند.

۱. سورة مائده، آیه ۵۵.

## منابع و مآخذ

\* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ ش.
۲. \_\_\_\_\_، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
۵. احمدزاده، مصطفی، «چیستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی»، دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۶. اردیلی، احمد بن محمد، معجم الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.
۷. اصفهانی، محمد بن حسن، کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.
۸. افشار کرمانی، عزیز الله، «مراتب ایمان از منظر علامه طباطبائی»، دو فصلنامه پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۹. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. \_\_\_\_\_، فرائد الأصول، قم: معجم الفکر الإسلامی، چ ۹، ۱۴۲۸ ق.
۱۱. ایروانی، علی بن عبدالحسین، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. \_\_\_\_\_، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. بدخشان، نعمت الله، «تبیین و بررسی حقیقت ایمان، ویژگی‌ها و پیامدهای آن در تفسیر المیزان»، دو فصلنامه معرفت کلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق عبد الغفور، احمد، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. حسینی فیروزآبادی، محمد، منتهی العنایة فی شرح الکفایة، قم: فیروزآبادی، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. حلّی سیوری، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چ ۱، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. خادمی، عین الله و علیزاده، عبدالله، «چیستی ایمان و رابطه آن با اسلام از دیدگاه خواجه طوسی»، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۲۰. خمینی، روح الله، المکاسب المحرمة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

ماهنامه  
پژوهش‌های فلسفی

سال نهم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۲۲. \_\_\_\_\_، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۳. ديواني، امير، قرباني، مجتبي، «ديدگاه شهيد ثانی در باب چيستی ايمان بر اساس کتاب حقائق الايمان»، فلسفه دين، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۴.
۲۴. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دارالقلم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۵. روحانی، صادق، فقه الصادق عليه السلام، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۶. سبزواری، محمدباقر، کفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۲۷. سيوطی، عبدالرحمن، الدر المشور في التفسير بالمأثور، قم: کتابخانه آيت الله مرعشی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۸. شيری زنجانی، موسی، کتاب حج، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، [بی تا].
۲۹. \_\_\_\_\_، کتاب خمس، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، [بی تا].
۳۰. \_\_\_\_\_، کتاب صوم، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، [بی تا].
۳۱. \_\_\_\_\_، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، [بی تا].
۳۲. شريف مرتضى، على بن حسين، الذخيرة في علم الكلام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ق.
۳۳. صاحب بن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۴. طباطبائی، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة علمي، ج ۲، ۱۳۹۰ق.
۳۵. طباطبائی، على، رياض المسائل في تحقيق الكلام بالدلائل، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، الإقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، بيروت: دارالأضواء، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۳۸. \_\_\_\_\_، الأمالي، قم: دارالتقافة، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۹. \_\_\_\_\_، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، [بی تا].
۴۰. \_\_\_\_\_، تهذيب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۴۱. \_\_\_\_\_، العدة في أصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندیان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۴۲. عاملی، زين الدين، مسالك الأفهام الى تقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۳. عاملی، جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۴۴. عبد الجبار، ابوالحسن بن احمد، تنزيه القرآن عن المطاعن، بيروت: دارالنهضة الحديثة، [بی تا].
۴۵. \_\_\_\_\_، شرح الأصول الخمسة، بيروت: دار احياء التراث العربي، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۴۶. عسكري، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، بيروت: دار الآفاق الجديدة، ج ۱، ۱۴۰۰ق.
۴۷. فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: هجرت، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۴۸. قمی، على بن ابراهيم، تفسير القمی، تحقيق موسوی جزائری، طيب، قم: دارالکتاب، ج ۳، ۱۴۰۴ق.
۴۹. قمی، ابوالقاسم، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۷ق.

۵۰. قمی، قاضی سعید، شرح توحید الصدوق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۲. کهنوجی، مرضیه و کامیاب، حسین، «تربیت عملی مؤمنان در سوره مائده»، فصلنامه علمی بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۹۸.
۵۳. مجاهد، محمد، کتاب المناهل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، [بی تا].
۵۴. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم السلام، تحقیق رسولی محلاتی، هاشم، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۵۵. \_\_\_\_\_، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۵۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهدا علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۵۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چ ۱، ۱۳۶۸ش.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۱۰، ۱۳۷۱ش.
۶۰. نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۳۷۶ش.
۶۱. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۶۲. نجفی، کاشف الغطاء، حسن، أنوار الفقاهة - کتاب الشهادات، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۶۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۶۴. نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶۵. نوری، حسین، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۶۶. وحید بهبهانی، محمدباقر، الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶۷. همدانی، آقا رضا بن محمد، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.